

جایگاه «ندا و منادا» در دستور زبان فارسی و علم معانی

حسین آقاحسینی*، محبوبه همتیان** و زهره مشاوری***

چکیده

در همه کتابهای بلاغی عربی و فارسی «جمله‌های ندا» از نوع انشاء طلبی شمرده شده است و به صرف ذکر حرف «ندا» یا حرف «ندا و منادا» و یا وجود آهنگ و لحن «ندایی» در یک جمله، آن را انشاء طلبی به شمار آورده و دارای معانی و مقاصد ثانوی دانسته‌اند. مبحث ندا در زبان، موضوعی قابل تأمل است و با بررسی شواهد مشخص می‌شود، ندا اقسامی دارد که نمی‌توان برای همه آنها حکم واحدی صادر کرد؛ زیرا هر کدام ویژگی‌های خاصی دارد که هم از جهت قواعد دستور زبان فارسی و هم از جهت مقاصد ثانوی نیازمند تأمل و بررسی است. در این گفتار ابتدا اقسام ندا با تکیه بر دستور زبان فارسی دسته‌بندی می‌شود و با توجه به ویژگی‌های هر یک پیشنهادهایی در این تقسیم بندی مطرح می‌گردد؛ سپس با توجه به بار معنایی هر یک درباره مقاصد ثانوی آن نیز مطالبی ارائه می‌شود. در این مقاله کوشش شده است به پرسشهای زیر پاسخ مناسبی داده شود.

۱- آیا حروفی مانند «ای»، «یا» و «ا» که برای ندا به کار می‌رود همواره حرف ندا به شمار می‌آید؟

۲- آیا در زبان فارسی اقسام متفاوتی برای منادا وجود دارد؟

۳- آیا براساس تعریف ندا در کتب بلاغی، همواره لفظ «ندا» و «منادا» دارای مقاصد ثانوی است یا این مقاصد بر اساس جملات پس از ندا مشخص می‌شود؟

کلید واژه‌ها: بلاغت، معانی، انشاء طلبی، جمله‌ندایی، ساختار دستوری، معانی ثانوی

مقدمه

در بسیاری از کتاب‌های بلاغی، جمله‌های ندایی برای طلب اقبال و توجه مخاطب تعریف شده و مثال‌هایی برای ندا با حروف مختلف آمده است. در این کتاب‌ها ذکر شده است که گاهی ندا در غیر ندا استعمال می‌شود و گاه مقاصد بلاغی و اغراض خاصی دارد که در کتاب‌هایی چون *التلخیص، مطول، مختصر، هنجار گفتار، معالم البلاغه، و دررالادب* از این معانی ثانوی با تعبیرهای «تستعمل صیغه فی غیر معناه» (قزوینی، ۱۳۵۰: ۱۷۲) یا «استعمال ندا در غیر ندا» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۱۲) یاد شده است و در کتاب‌های جدیدتر چون *طراز سخن، معانی و بیان علوی مقدم و اشرف زاده، معانی و بیان جلیل تجلیل و امثال آن*، این گونه آمده است: «در ندا گاه مقاصد بلاغی و اغراض خاصی دیده می‌شود» (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴) و مانند سایر اقسام جمله برای آن معانی مجازی، مقاصد بلاغی یا اغراض

خاصی ذکر شده است؛ مثل بیان تحسّر و اندوه، بیان تعجب، ملامت و ... که مباحث مربوط به آن به تفصیل در کتاب‌های معانی آمده - است.

در این میان، تنها در کتاب معانی شمیسا در ذیل بحث جمله‌های انشایی این گونه آمده است: «با حرف ندا، طلب توجه مخاطب را به خود می‌کنیم و ندا در همه جملات دیده می‌شود ...، اما معمولاً ندا در جمله‌های پرسشی و امری است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۳۶). شمیسا سپس در خصوص مقاصد ثانوی که ممکن است از جمله‌های ندایی برداشت شود، آورده است: «ندا حکم مخصوصی ندارد و معانی مجازی هر سه نوع جمله را می‌توان در مورد جملاتی که مشتمل بر حرف نداست ذکر کرد» (همان). گرچه این دیدگاه نسبت به دیدگاه دیگران جدید و قابل توجه است، پس از بررسی جمله‌های ندایی، در میان این جمله‌ها انواعی دیده می‌شود که از دیدگاه دستور زبان و نیز گاهی از جهت مقاصد ثانوی کاملاً متفاوت است.

منادا در دستور زبان فارسی

«منادا» یکی از مباحث دستور زبان فارسی است که در کتاب‌های دستور، گاهی به عنوان یکی از نقش‌هایی که اسم می‌پذیرد (انوری- گیوی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ و پنج استاد، ۱۳۷۸: ۴۴) و گاه در بحث اصوات یا شبه‌جمله‌ها (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۳۱ و خانلری، ۱۳۸۲: ۷۷) و گاه در مبحث حروف (خیامپور، ۱۳۸۴: ۱۲۶) مطرح شده است. آشکارترین نشانه‌های منادا حروف نداست؛ مانند «ای»، «یا» و الفی که به آخر اسم الحاق می‌شود. نشانه دیگر تشخیص آن نیز که البته نشانه‌ای شایان‌داری است، تغییر آهنگ کلام است.

تعریف منادا نزد دستوریان بر چند محور زیر استوار است:

- ۱- اسمی است که مورد خطاب قرار گرفته است: ای علی.
- ۲- گاه غیرشخص را که قابل خطاب کردن نیست، منادا قرار می‌دهند: ای گل.
- ۳- معمولاً منادا یا جمله ندایی نشانه یا نقش‌نمای «ای، یا... و الف» را به همراه دارد. این نشانه گاه حذف می‌شود و تغییر آهنگ کلام از آن نیابت می‌کند.
- ۴- منادا ممکن است ساده یا مقید باشد: ای خدا - ای خدای مهربان.
- ۵- گاهی منادا حذف می‌گردد.

جدول (۱) وجوه مختلف تعریف منادا را در برخی کتاب‌های دستور به‌اجمال می‌نمایاند:

تعریف منادا								نام کتاب و نویسنده
منادا	حذف	در حکم	ساده یا	حذف منادا	غیرشخص	اسم	نشانه‌های	
منادا	حذف	در حکم	ساده یا	حذف منادا	غیرشخص	اسم	نشانه‌های	
قرار	حرف ندا	جمله	مقید	(مثلاً آن	بودن	بودن	ای، یا، ای، تکیه	
گرفتن		بودن	بودن	که)				
ضمیر		منادا						
			*	*	*	*	*	طالقانی
			*	*	*	*	*	پنج استاد
		*					*	وحیدیان
*							*	مشکور
						*	*	خطیب رهبر
							*	انوری-گیوی

				*		*	*	فرشیدورد
	*		*	*	*		*	بصاری
				*		*	*	خیامپور
	*					*	*	عماد

جدول (۱)

چنان‌که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، مطلبی که همه دستوریان بدون استثنا درباره منادا ذکر کرده‌اند، نشانه‌های منادا یا حروف نداست. پس از آن بیشتر نویسندگان به اسم بودن منادا اشاره کرده‌اند. مورد خطاب قرار گرفتن غیرشخص، ساده یا مقید بودن منادا، حذف منادا و در حکم جمله بودن منادا نیز از مواردی است که در برخی کتاب‌ها مطرح شده است. به عبارت دیگر، هر یک از این وجوه در یک یا چند کتاب مطرح شده است و دیگران بدان نپرداخته‌اند و این نشان می‌دهد که دستورنویسان در این موضوع متفق‌القول نیستند و همین مطلب تعاریف بیشتر کتاب‌ها را از جامعیت و مانعیت انداخته است.

تعریف پیشنهادی منادا

اگر بخواهیم تعریفی از تلفیق همه این تعاریف به دست آوریم می‌توان گفت: «منادا اسمی است که مورد خطاب قرار می‌گیرد؛ خواه این خطاب، حقیقی (خطاب به انسان) باشد و خواه مجازی (خطاب به غیرانسان). نشانه لفظی منادا در جمله «ای» و مترادف‌های آن است که گاه این نشانه‌ها حذف می‌شود و تغییر آهنگ کلام جایگزین آن می‌گردد. منادا (و به عبارت دقیق‌تر هسته منادا) ممکن است محذوف باشد.»

اقسام منادا

بنابر تعریفی که از منادا ارائه شد، گاهی منادا در جمله حذف می‌شود. حذف منادا از جمله مباحثی است که دستوریان بدان کمتر توجه کرده‌اند. در این مقاله به دلیل اهمیت این بحث، در یک نگاه کلی ابتدا منادا به دو بخش مذکور و محذوف تقسیم می‌گردد؛ سپس اقسام فرعی دیگر در ذیل هر بخش مطرح می‌شود. البته در این نوشتار بیشتر ندهایی مورد نظر است که با حرف «ای» ساخته می‌شود؛ بنابراین اقسام منادا را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

۱- منادای مذکور

هرگاه منادا در جمله ذکر شود، یکی از انواع زیر خواهد بود:

۱-۱- اسم صریح

منادا گاهی اسم صریح است که شامل اسم عام و خاص، ذات و معنی، جامد و مشتق، مصغّر، مفرد و جمع، بسیط و مرکب (رک. خیامپور، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۷) می‌شود، مانند:

ای صاحب کرامت! شکرانه سلامت روزی تفقیدی کن درویش بینوا را

(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۹۸)

در این گونه موارد، که حرف ندا با اسم خاص افراد یا اسم عام همراه می‌شود و به صورت اسم ممدوح، اسم خود شاعر یا خطاب‌های ای یار، ای دل و امثال اینها می‌آید، اشکالی در شناخت منادا وجود ندارد و حرف ندا و منادا در جمله کاملاً واضح است. مانند ابیات زیر:

ببخشا، ای پسر! برمن ببخشا مکش در عشق خیره چون منی را

(رودکی، ۱۳۷۳: ۶۷)

ای چراغ دل! نمی‌دانی که اندر وصل و هجر
دوزخ بی‌مالک و فردوس بی‌رضوان تو راست
(سنایی، ۱۳۸۰: ۸۱۲)

ای نگار دلبر زیبای من!
شمع شهرافروز شهرآرای من
(همان، ۹۷۶)

۱-۲- اسم کنایه

منادا گاهی نیز اسم کنایه است. طبق نظر خیامپور اسم کنایه به سه قسم ضمیر، مبهمات و اسم استفهام منقسم می‌شود اما معمولاً تنها قسمی از اسماء کنایه که منادا قرار گرفته است، همان ضمیر است. مانند:

ای تو شیری در تک این چاه فرد
نقش چون خرگوش خونت ریخت و خورد
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶۳)

باغ چه بود؟ جان من آن شماست
ای شما بوده مرا چون چشم راست
(همان، ۲۶۵)

در مثال‌های مذکور، ضمیرهایی که در نقش منادا قرار گرفته است ضمیرهای مخاطب «تو» و «شما» است؛ اما شواهدی نیز وجود دارد که ضمیرهای متکلم «من» و «ما» پس از حرف ندا (ای) واقع می‌شود و به نظر می‌رسد در این قسم جمله‌ها منادا محذوف است (به این موضوع در بخش منادای محذوف پرداخته خواهد شد) مانند بیت زیر:

ای ما همه بنندگان در بنند
کس را نه بجز تو کس خداوند
(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۷۹)

نرگس کرشمه می‌برد از حد برون خرام
ای من فدای شیوه چشم سیاه تو
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۸۴)

اما این مطلب که منادا ممکن است شخص یا غیرشخص باشد در تعریف منادا اهمیتی ندارد؛ زیرا از نظر دستوری تفاوتی ایجاد نمی‌کند و جایگاه بررسی آن در علم بلاغت است.

۲- منادای محذوف

یکی دیگر از وجوهی که برخی دستورنویسان در تعریف منادا به آن اشاره کرده‌اند، حذف مناداست. منظور از حذف منادا در این‌جا حذف هسته مناداست؛ زیرا اگر منادا به کلی حذف گردد، دیگر ندا و نقش منادایی وجود نخواهد داشت. این وجه یکی از اقسام بسیار مهم و پرکاربرد شعر فارسی است که بیشتر دستورنویسان به اشاره از آن گذر کرده‌اند؛ در حالی که بررسی جامع‌تر و دقیق‌تری را می‌طلبد.

ابیات زیر شواهدی را نشان می‌دهد که هسته منادا در آنها حذف شده است:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
آبروی خوبی از چاه زنخندان شما
(حافظ، ۱۳۶۹: ۲۰۳)

ای که گفתי هیچ مشکل چون فراق یار نیست
گر امید وصل باشد آن‌چنان دشوار نیست
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۵۴)

ای جفای تو ز دولت خوب‌تر
و انتقام تو ز جان محبوب‌تر
(مولوی، ۱۳۷۳: ۷۲)

ای هنر از مردی تو شرمسار
از هنر بیوه‌زنی شرم دار

(نظامی، ۱۳۷۹: ۸۹)

غالباً در چنین جملاتی هسته محذوف منادا را «آن» پنداشته‌اند:

ای آن‌که فروغ ماه حسن از روی رخشان شما (است)

ای آن‌که گفتمی هیچ مشکل چون فراق یار نیست

ای آن‌که جفای تو از دولت خوبتر (است)

ای آن‌که هنر از مردی تو شرمسار (است)

خیامپور درباره این نوع منادا بر آن است که در این جمله‌ها فعل یا رابطه به وجه وصفی تبدیل می‌شود و منادا قرار می‌گیرد و وجه وصفی می‌تواند حالت ندایی داشته باشد بدون آنکه به تقدیر موصول نیازی باشد؛ یعنی منادا در بیت زیر:

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

(نظامی، ۱۳۸۰: ۲)

«نام تو بهترین سر آغاز باشنده» است (خیامپور، ۱۳۸۴: ۱۲۶ و ۱۲۷).

توجه خیامپور به این قسم از منادا درخور تقدیر است؛ اما وی در مثال‌هایی که ذکر کرده به جمله‌هایی که با «ای که» آغاز می‌شود نپرداخته است. همچنین در برخی مثالهای او که منادا به وجه وصفی تبدیل شده است، معلوم نمی‌شود که چه کسی مورد خطاب است؛ مثلاً:

ای هر که سگ تو گوهرش پاک وی هر که نه با تو بر سرش خاک

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۸۰)

به این صورت تأویل شده است:

«ای گوهر هر که سگ تو است پاک باشنده و ای بر سر هر که با تو نیست خاک باشنده» (همان: ۱۲۷)

به نظر می‌رسد مشکل چنین ابیاتی، علاوه بر اضافه کردن یا نکردن موصول، شناسایی منادا باشد و این که آیا ممکن است در برخی جمله‌ها که اسلوب ندا دارد، در واقع منادایی وجود نداشته باشد؟ پاسخ این سؤال را در شواهد بیشتری از شعر فارسی باید جستجو کرد:

ای چنگ فروبرده به خون دل حافظ فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست

(حافظ، ۱۳۶۹: ۴۹)

در بیت فوق «چنگ فروبرده» صفت مرکب است که جانشین موصوف شده است و می‌توان به جای آن، کلمه‌ای مانند دوست، یار، ... گذاشت و گفت: «ای یار چنگ فروبرده به خون دل حافظ». در این صورت، بدون نیاز به موصول هسته محذوف منادا را بیان کرده‌ایم؛ حال آنکه در تأویل خیامپور شخص مورد خطاب، معلوم نیست. حتی در برخی جمله‌ها که ناگزیر از تأویل به وجه وصفی هستیم، یافتن هسته منادا ضروری به نظر می‌رسد:

ای لقای تو جواب هر سؤال مشکل از تو حل شود بی قیل و قال

(مولوی، ۱۳۷۳: ۹)

«ای یار لقای تو جواب هر سؤال بوده»

ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها

(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۲۰)

«ای یار (خدای) مهر تو در دل‌ها بوده»

بنابراین، می‌توان گفت در چنین جمله‌هایی هسته منادا حذف و صفت جانشین آن شده است؛ خواه این صفت مفرد باشد خواه به صورت وجه وصفی قابل تأویل به صفت:

ای که گفتم هیچ مشکل جز فراق یار نیست گر امید وصل باشد آن چنان دشوار نیست
(همان، ۴۵۴)

«ای کس (شخص) گوینده هیچ مشکل چون فراق یار نیست»

مواردی که منادا در جمله حذف می‌شود شامل اقسام زیر است:

۱-۲- مواردی که وجه وصفی یا عبارت تأویل پذیر به وجه وصفی پس از حرف ندا (ای) قرار می‌گیرد؛ که این قسم خود دارای دو نوع است:

۱-۲- الف- ای + که + وجه وصفی یا عبارت تأویل پذیر به وجه وصفی

گاه در برخی شواهد بین «ای» به عنوان حرف ندا و وجه وصفی حرف ربط «که» نیز می‌آید:

ای که دریا جام کرده شربت عام تورا رخس را رستم بس و گور بری پرویز را
(سنایی، ۱۳۸۰: ۷۹۴)

«ای» حرف ندا و «دریا شربت عام تو را جام کرده» وجه وصفی است. به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید منادا را محذوف و وجه وصفی را صفت منادای محذوف دانست و جمله را به این صورت تأویل کرد: «ای کس دریا شربت عام ترا جام کرده». در برخی ابیات نیز پس از حرف ندای «ای» و «که» جمله‌ای می‌آید که می‌توان آن را به وجه وصفی تأویل کرد؛ مانند بیت زیر:

ای که در بند صورت و نقشی بسته استوی علی العرشى
(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۵)

«ای» حرف ندا و جمله مؤول به وجه وصفی «در بند صورت و نقش بوده» است. البته به سبب وجود حرف «که» در عبارت، به نظر می‌رسد بهتر است «کس» یا «کسی» منادای محذوف در نظر گرفته شود و نقش منادایی به این کلمه داده شود: «ای کس در بند صورت و نقش بوده»

همچنین در بیت زیر:

ای که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی سود و سرمایه بسوزی و محابا نکنی
(حافظ، ۱۳۶۹: ۳۴۰)

جمله پس از «که» قابلیت تأویل به وجه وصفی را دارد اما به دلیل ذکر «که» در جمله بهتر است منادا محذوف در نظر گرفته شود. «ای کسی که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی» و در صورت تأویل به وجه وصفی: «ای کس در کشتن ما مدارا نکننده».

۱-۲- ب- ای + وجه وصفی یا عبارت قابل تأویل به وجه وصفی

در برخی جمله‌ها «ای» در نقش حرف ندا آمده و پس از آن عبارتی ذکر شده که از نظر دستوری حالت وجه وصفی دارد؛ مانند ابیات زیر:

ای دریده دل من از غم عشق زان لب چون عقیق کی دوزی
(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۰۳۲)

«ای» حرف ندا و «دل من از غم عشق دریده» وجه وصفی است؛ یا در بیت زیر:

ای یتیمی دیده اکنون با یتیمان لطف کن وی غریبی کرده اکنون با غریبان کن وفا
(همان، ۳۸)

در مصرع اول «یتیمی دیده» و در مصرع دوم «غریبی کرده» هر دو وجه وصفی است، و نیز در بیت زیر:

ای از بنفشه ساخته بر گل مثالها در آفتاب کرده ز عنبر کلالها
(همان، ۸۰۱)

«از بنفشه بر گل مثالها ساخته» و «در آفتاب ز عنبر کلالها کرده» هر دو وجه وصفی است.

در برخی از شواهد نیز حرف ندای «ای» در جمله‌هایی می‌آید که قابل تأویل به وجه وصفی است.

ای لب و دندان تو لعل و گهر راحت جان آن لب و دندان توست
(همان، ۸۰۹)

«ای» حرف ندا و «لب و دندان تو لعل و گهر بوده» وجه وصفی است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در همه این شواهد و شواهدی نظیر آن، عبارت پس از حرف ندا قابل تأویل به وجه وصفی است؛ اما به نظر می‌رسد حتی در چنین مواردی نیز بهتر است هسته منادا را در آن محذوف دانست؛ هرچند عبارت مؤول به وجه وصفی بار معنایی خاصی در جمله ایجاد می‌کند که در صورت ذکر نام مخاطب به صورت صریح این تأثیر را بر مخاطب ندارد (به این موضوع در بخش بعدی مقاله پرداخته خواهد شد).

۲-۲- مواردی که ضمیرهای متکلم «من» و «ما» پس از حرف ندا قرار می‌گیرد (ای + ضمیرهای متکلم «من» و «ما»).

چنان‌که اشاره شد در شعر فارسی به ابیات بسیاری بر می‌خوریم که در آنها «ای» پیش از ضمیر قرار گرفته است. در این اسلوب، گاهی عبارت پس از «ای» را می‌توان صفتی برای هسته محذوف منادا در نظر گرفت؛ مانند:

ای من فدای شیوه چشم سیاه تو = ای شخص من فدای شیوه چشم سیاه تو بوده

ای ما به روح تیر تو با ما سنان مباحش = ای کسی ما به روح تیر تو بوده

با دقت در این قسم از شواهد به نظر می‌رسد می‌توان «شخص»، «کس» یا «کسی که» را به عنوان منادای محذوف در نظر گرفت:

ای من غریب کوی تو از کوی تو بر من عسس حیلت چه سازم تا مگر با تو بر آرم یک نفس
(سنایی، ۱۳۸۰: ۹۵۴)

ای کسی که من غریب کوی تو هستم یا ای شخص من غریب کوی تو بوده.

نیز در بیت زیر:

ای من غلام عشق تو روزی هزار بار بر من نهد ز عشق بتی صد هزار بار
(همان، ۸۸۰)

ای کسی که من روزی هزار بار غلام عشق تو هستم، یا ای کسی من غلام عشق تو بوده

می‌توان «کسی که» را به عنوان منادا در این بیت محذوف دانست.

در این راستا موضوع مهم قابل ملاحظه ای که در بررسی متون با آن مواجه می‌شویم مواردی است که حرف «ای» در جمله با ساختاری مشابه ساختارهای سابق الذکر به کار رفته است؛ اما از نظر معنایی حرف «ای» در این جمله‌ها حرف ندا به شمار نمی‌آید. بنابراین، به نظر می‌رسد ضروری است که به صورت جداگانه مطرح و بررسی شود.

مواردی که «ای» حرف ندا به شمار نمی‌آید:

گاهی در زبان فارسی شواهدی نیز یافت می‌شود که «ای» در آنها برای خطاب به کار نمی‌رود؛ بلکه معنی کثرت، تعجب و حیرت یا آرزو را می‌توان از آن فهمید:

از که بگریزیم از خود ای محال از که برباییم از حق ای وبال
(مولوی، ۱۳۷۳: ۴۶)

در بیت فوق «محال» و «وبال» را نمی‌توان منادا در نظر گرفت؛ زیرا این دو تنها از نظر ظاهری اسلوب ندا دارد؛ اما در معنی، «ای محال» و «ای وبال» را می‌توان به «چقدر محال» و «چه وبالی» تعبیر کرد. این نوع «ای» در ترکیباتی چون ای بسا، ای خوشا، ای دریغ، ای مبارک و . . . هم دیده می‌شود و شایسته است دستورنویسان در آن تأمل بیشتری بکنند.

به طور کلی می‌توان مواردی را که «ای» حرف ندا نیست به دو قسم دسته‌بندی کرد:

الف: شواهدی که «ای» معنی «چه» می‌دهد و برای بیان کثرت یا تعجب است:

ای بسا شرما که برد از چشم‌ها دیدۀ شوخ خوش جادوی تو
(سنایی، ۱۳۸۰: ۱۰۰۴)

یعنی: دیدۀ شوخ خوش جادوی تو از چشم‌ها چه بسیار شرم برده است.

ای بسا سر همچنین جنبان شده با دهان خشک و با چشمان تر
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۱۳)

یعنی چه بسیار سر که با دهان خشک و با چشمان تر همچنان جنبان شده است.

ای راحت آن باد که از نزد تو آید پیغام تو آرد بر ما وقت بزیدن
(سنایی، ۱۳۸۰: ۹۶۹)

«ای» در بیت می‌تواند در معنی «چه» باشد، چه راحت است آن بادی که از نزد تو آید. همچنین در بیت زیر:

دوش با سیمین صنوبر در نهان سر داشتم ای خوش آن عیشی که با سیمین صنوبر داشتم
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۴۲۳)

در تعبیر «ای خوش» در مصرع دوم «ای» در معنی «چه» آمده است.

یا بعضی از شواهد دارای ساختاری است که هیچ کدام از حالات منادای محذوف یا وجه وصفی در نقش منادا را نمی‌توان در آنها توجیه کرد، مثلاً در بیت زیر:

ای من آن روباه صحرا کز کمین سر بریدنش برای پوستین
(مولوی، ۱۳۷۳: ۱۴)

در چنین جمله‌هایی منادای آشکار وجود ندارد و ساختار جمله نیز به گونه‌ای است که نه پس از «ای» وجه وصفی می‌تواند منادای جمله باشد و نه جمله را می‌توان تأویل به وجه وصفی کرد تا به جای اسم، پذیرای نقش منادا باشد. علاوه بر این، واژه‌هایی چون «کسی که» یا «آن که» را نیز نمی‌توان منادای محذوف آن دانست. اگر در خواندن این بیت پس از «ای» مکثی انجام شود:

ای، من آن روباه صحرا کز کمین سر بریدنش برای پوستین

در این صورت می‌توان «ای» را اداتی برای بیان تعجب دانست. همچنین در بیت زیر:

شاهد معنی عیان و ما به صورت ملتفت ای درون جهل خون ای روی نادانی سیاه
(رامپوری، ۱۹۱۹: ۳۳۷)

«ای» می‌تواند برای دعا و نفرین باشد.

ب: شواهدی که «ای» معنی «ای کاش» می‌دهد و برای بیان آرزو است:

در برخی نمونه‌ها نیز «ای» همراه ضمیر آمده است؛ اما نمی‌توان منادایی محذوف مثل «کسی که» بین «ای» و «من» در نظر گرفت؛ مانند بیت زیر:

گر دوست را به غربت من خوش بود همی ای من رهی غربت و ای من غلام دوست

(سنایی، ۱۳۸۰: ۸۱۹)

در هر دو عبارت در مصرع دوم نمی‌توان «کسی که» را محذوف دانست و به نظر می‌رسد جمله حرف ندا دارد اما منادا ندارد و شاید بتوان در چنین مواردی «ای» را مخفف «ای کاش» یا «الهی» تصور کرد که با توجه به مضمون مصرع اول توجیه‌پذیر نیز هست؛ یعنی اگر دوست به غربت من خوش بود، پس ای کاش من رهی غربت دوست شوم یا باشم. همچنین در این بیت:

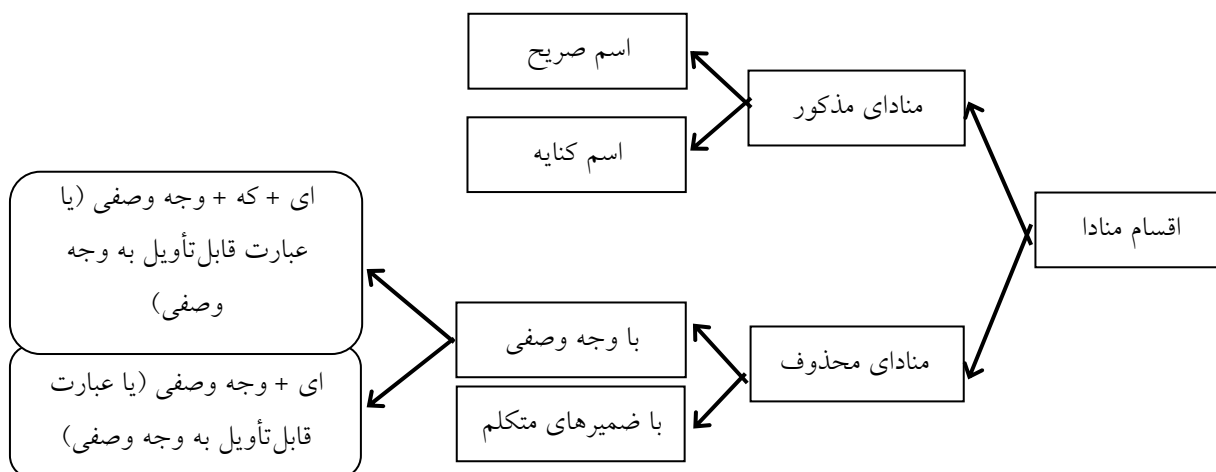
در شهر و در بیابان همراه آن مهیم ای جان غلام و بنده آن ماه خوش لقا

(مولوی، ۱۳۷۶: ۶۶)

که «ای» را در آغاز مصرع دوم می‌توان مخفف «ای کاش» دانست و حرف ندا دانستن آن وجهی ندارد؛ بلکه حرف ندا بودن «ای» مستلزم این است که حرف ندا بدون منادا باشد؛ زیرا منادای محذوفی نمی‌توان برای آن در نظر گرفت.

اقسام ندا از لحاظ ساختار در جمله

در بررسی اجمالی که بر منتخبی از متون نظم ادب فارسی تا سده هشتم انجام شد، مشخص گردید جمله‌هایی که حاوی حرف ندای «ای» و مناداست حکم یکسانی ندارد بلکه از لحاظ ساختار جمله اقسامی دارد که در بحث مقاصد ثانوی آنها نیز تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش بر اساس شواهد به دست آمده از متون، تقسیم‌بندی برای اقسام منادا پیشنهاد شد و درباره موارد قابل تأمل بحث شد. نمودار زیر خلاصه این تقسیم‌بندی را نشان می‌دهد:



بررسی مقاصد ثانوی در انواع ندا بر اساس دسته‌بندی پیشنهادی

چون جمله‌های ندایی جزء اقسام انشای طلبی به شمار می‌آید، در کتاب‌های بلاغی مانند سایر جمله‌ها برای آن مقاصد و معانی ثانوی ذکر شده است و در بیشتر موارد به این نکته توجهی نشده است که آیا مقاصد ثانوی که برای این گونه جمله‌ها مطرح می‌گردد از خود لفظ ندا و منادا برداشت می‌شود یا مجموع جمله یا عبارت چنین مفهومی را در بر دارد. به نظر می‌رسد بحث مقاصد ثانوی جمله‌های ندایی در میان بلاغیون نیز با نوعی تشکیک همراه است؛ زیرا غالباً بحث ندا در کتاب‌های بلاغی یا مختصرتر از سایر مباحث مطرح شده است (که در اکثر کتابها این وضعیت وجود دارد) یا در برخی از کتاب‌ها چون معانی و بیان آهنی در بیان اقسام انشای طلبی تنها استفاده، امر و نهی ذکر شده و ندا جزء اقسام انشا نیامده است (رک: آهنی، ۱۳۵۷: ۹۶-۹۲). حتی در بحث از انواع استفاده، برای پرسش از حال و چگونگی شیء، بیت زیر از سعدی مثال آورده شده که قابل تأمل است:

چون است حال بستان ای باد نوبهاری کز بلبلان بر آمد فریاد بقراری

(آهنی، ۱۳۵۷: ۹۵)

این بیت سعدی که به نظر سایر بلاغیون ممکن بود جزء جمله‌های ندا به شمار آید، در این کتاب جزء اقسام پرسش ذکر شده است؛ چون در حقیقت، اصل جمله پرسش است و ندا و منادا برای جلب توجه یا مخاطب قرار دادن آمده است. استاد همایی نیز در بحث از معانی حقیقی و مجازی ندا (منظور از معانی مجازی همان مقاصد ثانوی است) ذیل بیت:

ایا قَبْرَ مَعْنِ كَيْفَ وَأَرَيْتَ جَوْدَهُ فَقَدْ كَانَ مِنْهُ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ مُتْرَعَا

می‌گوید: «مقصود از حرف ندا، ندای حقیقی نیست؛ بلکه ترکیب، افاده معنی تحسّر و اندوهناکی می‌کند» (همایی: ۱۳۷۳، ۱۰۹) و همچنین شمیسا در کتاب معانی خود در باب جمله‌های ندایی بیان می‌کند: «این که ندا را جزء انشای طلبی قرار داده‌اند جهت این است که با حرف ندا طلب توجه مخاطب را به خود می‌کنیم. ندا در همه جملات دیده می‌شود. ندا حکم مخصوصی ندارد و معانی مجازی هر سه نوع جمله را می‌توان در مورد جملاتی که مشتمل بر حرف نداست ذکر کرد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۰ و ۱۶۱) و در ادامه با ذکر یک مثال اندیشه خود را این‌گونه تبیین می‌کند: «در عبارت «ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی» حکم آن همان حکم جمله امری «بکوش که صاحب خبر شوی» است (تشویق)» (همانجا).

در واقع، پایه نظریه مطرح شده در این مقاله همان اندیشه‌ای است که استاد همایی و شمیسا بیان کرده‌اند. بر اساس این دیدگاه مقاصد ثانوی که بلاغیون برای جمله‌های ندایی مطرح می‌کنند در واقع مقاصدی است که از کل عبارت یا جمله، اعم از خبری یا انشایی، می‌توان فهمید و ندا و منادا جز جلب توجه مخاطب تأثیر چندانی در مقاصد ثانوی کل جمله ندارد؛ اما به نظر می‌رسد از این مطلب تا کنون غفلت شده است.

در این بخش سعی می‌شود با توجه به دسته بندی ارائه شده در این مقاله برای انواع جمله‌های ندایی، این اقسام از لحاظ مقاصد ثانوی بررسی شود.

تذکر: در این قسمت فقط جمله‌هایی مورد بحث است که «ای» در آن حرف ندا به شمار می‌آید.

مقاصد ثانوی ندا و منادا

گاهی بجز قصدی ثانوی که از کل جمله حاوی ندا و منادا برداشت می‌شود، وضعیت یا کیفیت منادا نیز می‌تواند در مقاصد ثانوی مؤثر باشد و می‌توان حرف ندا و منادا را جمله‌ای مستقل دانست که مقاصد ثانوی آن اغلب برای تأکید بیشتر بر مقاصد ثانوی جمله یا جمله‌های پس از آن است؛ مثلاً این که منادا در جمله مذکور باشد یا هسته منادا محذوف و عبارتی به ظاهر جانشین آن شده باشد، هر یک می‌تواند در جمله حاوی پیام یا بار معنایی خاصی باشد. این که چه عبارتی به ظاهر جایگزین اسم مخاطب یا همان هسته محذوف منادا شده یا این مسئله که لفظی که با آن مخاطب مورد خطاب قرار گرفته است چقدر می‌تواند با محتوای کلام یا جمله‌های بعدی مرتبط باشد، همه از مقولاتی است که کمتر به آن توجه شده است. به طور کلی می‌توان ترکیب ندا و منادا را یک شبه‌جمله فرض کرد و به عنوان یک جمله مستقل، جدای از جمله یا جمله‌هایی که پس از آن می‌آید، دارای مقاصد ثانوی دانست و مسئله ندا و منادا را از جمله‌هایی که به دنبال آنها می‌آید تفکیک کرد؛ زیرا آن جمله‌ها به جهت خبر یا امر و نهی یا استفهام بودنشان می‌توانند مقاصد ثانوی خاص خود را داشته باشند.

بررسی مقاصد ثانوی در «منادای مذکور»

همان‌گونه که در اقسام پیشنهادی منادا بیان شد، در «منادای مذکور» منادا یا اسم صریح است یا اسم کنایه و در موارد اسم صریح می‌توان مخاطب را با اسم خاص یا یک اسم عام، مانند «ای دوست»، «ای یار» و امثال آن مخاطب قرار داد. در برخی از شواهد نیز لفظ منادا با صفاتی همراه می‌شود، که هر یک می‌تواند دارای مقاصد زیر باشد.

۱- بیان عظمت و بزرگی مخاطب

گاهی برای بیان عظمت و بزرگی مخاطب یا بزرگداشت او، به جای این که اسم خاص مورد ندا قرار گیرد مخاطب با یک اسم عام مورد ندا واقع می شود؛ مانند بیت زیر:

هم دیده داری هم قدم، هم نور داری هم ظلم در هزل و جد ای محتشم هم کعبه گردی هم منات
(سنایی، ۱۳۸۰: ۸۰۳)

مخاطب را با لفظ «ای محتشم» مورد خطاب قرار می دهد؛ گرچه در تقسیم بندی اقسام منادا این نوع منادا اسم صریح به شمار می آید، این که مخاطب را محتشم خطاب می کند، بار معنایی خاصی دارد که در صورت آمدن اسم خاص به جای آن، نمی شود چنین قصدی از آن برداشت کرد.

۲- بیان ضعف و عجز و ناتوانی مخاطب

در بیت زیر برای گوشزد کردن ناتوانی مخاطب در عالم عشق او را با لفظ «فقیر» مورد خطاب قرار می دهد:

هزار بار بگفتیم و هیچ در نگرفت که گرد عشق نگرد ای فقیر و، گردیدی
(سعدی، ۱۳۶۶: ۴۴۱)

خواندن مخاطب با لفظ «فقیر» نشان دهنده فقر و بی چیزی و بیانگر نبودن صلاحیت و ظرفیت در مخاطب برای ورود به عالم عشق است و به نوعی تحقیر مخاطب به شمار می آید. در صورتی که جمله خبری که در کل این بیت مطرح شده است قصد ثانوی توییخ و ملامت را همراه دارد.

۳- برای بیان استمداد از مخاطب

در خطاب با خداوند، به مناسبت خواست و منظور خود یکی از صفات او را مورد خطاب قرار داده است که البته کاملاً با محتوای جمله تالی آن هماهنگی دارد، مثلاً در بیت زیر:

سر گشته شد سنایی یارب توره نمای ای رهنمای خلق و خدای علیم ما
(سنایی، ۱۳۸۰: ۵۹)

در مصرع دوم برای تأکید بر درخواست «یارب ره نمای» که در مصرع اول آمده، خداوند را با صفت «ای رهنمای خلق و خدای علیم» مخاطب قرار داده است.

یا در بیت زیر برای برانگیختن صفت کرم در مخاطب او را با لفظ «ای کریم» مورد خطاب قرار می دهد که جدای از قصد ثانوی جمله، به کار بردن خود این لفظ می تواند قصد و منظور خاصی داشته باشد:

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلقها
(همان، ۷۹۸)

۴- برای هشدار دادن به مخاطب

گاه شاعر به قصد سرزنش مخاطب و هشدار دادن به او صفات خاصی را به او نسبت می دهد و او را با آن صفات می خواند:

ای رهسی و بنده آز و نیاز بوده به نادانی هفتاد سال
یک ره از این بندگی آزاد شو ای خربدبخت برآی از جوال
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۳۴۸)

شاعر در بیت اول، مخاطب را با صفات «رهی و بنده آز و نیاز» و «هفتاد سال به نادانی بوده» و در بیت دوم با تعبیر «خربدبخت» مورد خطاب قرار داده است که قصد ثانوی خاصی از کاربرد این منادها وجود دارد. شاعر در بیت نخست مخاطب را با الفاظ مختلف منادا قرار می دهد تا در مصرع اول بیت دوم در قالب یک جمله امری که خود دارای قصد ثانوی است، او را پند و اندرز دهد، یا در

مصرع دوم با لفظ «خر بدبخت» مورد خطاب قرار می‌دهد تا به او امر کند: «برآی از جوال» که خود به عنوان یک جمله امری ممکن است قصد ثانوی داشته باشد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود گاهی مقاصد ثانوی الفاظ منادا، غیر از مقاصد ثانوی جمله‌های پس از آنهاست هر یک می‌تواند جداگانه دارای منظور خاصی باشد. البته برخی از این جمله‌های ندایی می‌تواند مکمل و مؤکد مقاصد ثانوی جمله‌های پس از آن باشد و در این مقاصد تأثیر بگذارد.

وجه وصفی در نقش منادا

مطالب بیان‌شده در مواردی که در ترکیب ندا و منادا هسته منادا حذف می‌شود و عبارتی به صورت وجه وصفی نقش منادا می‌پذیرد نیز صدق می‌کند:

ای جور گرفته مذهب و کیش این کبر فرو نه از سر خویش
(سنایی، ۱۳۸۰: ۹۱۲)

در مصرع اول هسته منادا «کس یا کسی که» حذف شده است و به نظر می‌رسد وجه وصفی جانشین اسم و منادا واقع شده باشد. منادا به صرف نقش منادایی‌اش تنها برای طلب اقبال و توجه مخاطب ذکر شده و منظور گوینده بیان مطالب جمله مصرع دوم بوده است که مضمونش نهی مخاطب از کبر و غرور است و می‌تواند قصد ثانوی از ادای این جمله نهی، توبیخ و ملامت مخاطب باشد؛ البته محتوای عبارتی که با حذف منادا در ظاهر جمله، منادا واقع شده و این که مخاطب را با چه صفتی مورد ندا قرار داده است خود مسئله جداگانه‌ای است. وجه وصفی «ای مذهب و کیش جور گرفته» در واقع معادل همان خطاب ای ستمگر یا ای جورپیشه است که خود به عنوان یک شبه جمله مستقل از جمله امری پس از آن می‌تواند قصد ثانوی داشته باشد. نیز در این بیت:

ای ز ما سیر آمده بدرود باش مانه خوشنودیم تو خوشنود باش
(همان، ۹۰۴)

در ترکیب «ای ز ما سیر آمده» حرف ندا و وجه وصفی پس از آن در نقش منادا، قصد ثانوی گله و شکایت را دربردارد که شاید در بیان مفهوم مورد نظر بسیار گویاتر و در انتقال احساس گوینده قوی‌تر از جمله‌های بعدی در بیت باشد. ابتدا به مخاطب گله می‌کند که تو از ما سیر شده‌ای؛ سپس خداحافظی می‌کند و نوعی گله و شکایت را با خداحافظی نشان می‌دهد. حتی اگر منادا جمله قابل تأویل به وجه وصفی باشد نیز این مطلب توجیه‌پذیر است؛ مثلاً در بیت زیر به نظر می‌رسد قصد ثانوی شبه‌جمله ندا و منادا با جمله امری پس از آن متفاوت است:

ای به خواب غفلت اندر هان و هان بیدار شو در ره معنی قدم مردانه و هشیار زن
(همان، ۹۷۳)

در این بیت نیز وجه وصفی «به خواب غفلت اندر بوده» به جای هسته محذوف منادا در ظاهر جمله جانشین نقش منادایی است و حرف ندا و وجه وصفی بازمانده از منادای محذوف، دارای قصد ثانوی توبیخ و ملامت همراه با نوعی هشدار است؛ اما قصد ثانوی جمله امری «بیدار شو» فقط هشدار دادن است.

این مسئله در اقسام مختلف منادا که در بخش قبلی ذکر شد، مصداق دارد؛ مثلاً در بیت زیر منادا لفظ «کسی که» است که در جمله محذوف است:

ای که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی سود و سرمایه بسوزی و محابا نکنی
(حافظ، ۱۳۶۹: ۳۴۰)

منادای این جمله این گونه توجیه می‌شود:

«ای کسی که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی». البته جمله پس از «که» تأویل به صفت و به منادا نسبت داده می‌شود: «ای کسی در کشتن ما هیچ مدارا نکننده»

در این صورت، صفتی که با لفظ منادا همراه می‌شود و نقش منادا را در جمله می‌پذیرد، دارای بار معنایی خاص خود یعنی استرحام است، که کاملاً از جمله خبری مصرع دوم مجزا و متفاوت است و جمله خبری مصرع دوم نیز به تنهایی، حاوی قصد ثانوی توییخ و ملامت است.

البته در بیشتر موارد قصد ثانوی که از مجموع حرف ندا و منادا فهمیده می‌شود با قصد ثانوی جمله تالی آن در یک راستا بوده و هر دو به منظور بیان یک مفهوم کلی ذکر شده است و مقاصد ثانوی آنها از نظر مفهومی به هم نزدیک است.

نتیجه

منادا از مباحثی است که در دستور زبان فارسی و همچنین علم معانی مطرح شده اما ویژگی‌های آن کامل و دقیق بررسی نشده است. در این مقاله ابتدا با بررسی منادا در دستور زبان فارسی، دسته‌بندی جدیدی برای اقسام آن پیشنهاد شده است. بر اساس این تقسیم‌بندی در همه جمله‌هایی که «ای» در آن حرف ندا به شمار می‌آید، منادای پس از آن به دو گونه مذکور و محذوف قابل بررسی است؛ یعنی ممکن است پس از حرف «ای»، منادا ذکر یا حذف شود. منادای مذکور شامل دو بخش اسم صریح و اسم کنایه است. اسلوب منادای محذوف نیز به گونه‌ای است که پس از «ای» یا وجه وصفی و یا ضمیرهای متکلم (من و ما) قرار می‌گیرد. همچنین حرف «ای» در برخی شواهد حرف ندا به شمار نمی‌آید بلکه افاده کثرت و تعجب یا بیان آرزو می‌کند. در ادامه، بر اساس تقسیم‌بندی پیشنهادی، وضعیت این گونه جمله‌ها از لحاظ مقاصد ثانوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در نهایت به نظر می‌رسد با تفکیک اقسام ندا و بررسی مناداهای محذوف، حرف ندا و منادا در قالب یک شبه‌جمله، جمله مستقلی به شمار می‌آید و بحث مقاصد ثانوی آن جدای از جمله‌هایی که به دنبال آنها ذکر می‌شود باید مدنظر قرار گیرد، در حالی که همه مواردی که در کتب بلاغی به عنوان قصد ثانوی ندا بیان شده است مقاصدی است که از جمله‌های پس از حرف ندا و منادا برداشت می‌شود و به مقاصد ثانوی خود حرف ندا و منادا توجهی نشده است. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که گاهی از مجموع حرف ندا و منادای پس از آن، قصد ثانوی برداشت می‌شود که با مقاصد ثانوی جمله‌ای که در ادامه آن می‌آید متفاوت است اما هر دو برای یک منظور و رسیدن به یک هدف اصلی بیان می‌شود. در برخی شواهد نیز مقاصد ثانوی حرف ندا و منادا و مقاصد ثانوی که از جمله پس از آن فهمیده می‌شود یکسان و مکمل و مؤکد یکدیگرند؛ اما باید به این نکته توجه داشت که شبه‌جمله حرف ندا و منادا و جمله پس از آن دو جمله مستقل است و باید بحث مقاصد ثانوی به صورت جداگانه در هر یک بررسی شود.

منابع

۱. آق‌اولی، حسام‌الدین (عبدالحسین ناشر) (۱۳۴۰). *درر‌الادب*، شیراز: معرفت.
۲. آهنی، غلامحسین (۱۳۵۷). *معانی و بیان*، تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
۳. امیر معزی نیشابوری، ابوعبدالله محمد (۱۳۸۵). *کلیات دیوان*، تصحیح و تعلیقات محمد قنبری، تهران: زوآر.
۴. انوری، علی‌بن محمد (۱۳۷۲). *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۵. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، چ ۱۳، ویرایش ۲، چ ۲، تهران: فاطمی.
۶. بصاری، طلعت (۱۳۴۵). *دستور زبان فارسی*، تهران: طهوری.
۷. تجلیل، جلیل (۱۳۷۶). *معانی و بیان*، چ ۸، تهران: سمت.
۸. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳). *مختصر المعانی*، چ ۸، قم: دارالفکر.
۹. تقوی، نصرالله (۱۳۶۳). *هنجار گفتار*، چ ۲، اصفهان: فرهنگسرا.

۱۰. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوآر.
۱۱. خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*، چ ۱، تهران: مهتاب.
۱۲. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*، چ ۱۲، تبریز: ستوده.
۱۳. رامپوری، نجم‌الغنی (۱۹۱۹م). *نهج‌الادب*، چاپ لکنهو، مطبعه نول کشور.
۱۴. رجایی، محمدخلیل (۱۳۵۳). *معالم‌البلاغه*، چ ۲، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۵. رضائزاد (نوشین)، عبدالحسین (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت*، تهران: الزهرا.
۱۶. رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر (۱۳۷۳). *کلیات دیوان*، براساس نسخه سعید نفیسی، زیر نظر ی. براگینسکی، تهران: نگاه.
۱۷. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۶۶). *کلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
۱۸. سنایی غزنوی، ابومجد مجدود (۱۳۸۰). *دیوان*، به کوشش مدرس رضوی، چ ۵، تهران: سنایی.
۱۹. _____ (۱۳۶۸). *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. شریعت، محمدجواد (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*، چ ۷، تهران: اساطیر.
۲۱. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶). *معانی*، چ ۶ و چ ۱ از ویرایش ۲، تهران: میترا.
۲۲. صادقیان، محمدعلی (۱۳۸۲). *طراز سخن در معانی و بیان*، چ ۱، یزد: ریحانه الرسول.
۲۳. طالقانی، سیدکمال (۱۳۵۲). *اصول دستور زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
۲۴. عرفان، حسن (۱۳۸۳). *کرانه‌ها (شرح و ترجمه فارسی مختصر المعانی)*، چ ۴، قم: هجرت.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۲). *دیوان قصاید و ترجیعات و غزلیات*، به اهتمام تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۶. _____ (۱۳۷۸). *منطق‌الطیر، به اهتمام و تصحیح سید صادق گوهرین*، چ ۱۵، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. عمادی حائری، سیداسماعیل (۱۳۷۱). *دستور زبان عماد*، ویرایش ۲، تهران: نشر محدث.
۲۸. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*، چ ۲، تهران: سخن.
۲۹. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۰). *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، چ ۲، تهران: فردوس.
۳۱. القزوینی، جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن (۱۳۵۰). *التلخیص فی علوم‌البلاغه*، چ ۲، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
۳۲. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). *معانی (زیباشناسی سخن پارسی)*، چ ۶، تهران: مرکز، کتاب ماد.
۳۳. مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۶). *دیوان*، به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال (۲ جلد).
۳۴. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۶). *دستورنامه*، تهران: شرق.
۳۵. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۶). *کلیات شمس تبریزی*، مطابق با نسخه فروزانفر، تهران: بهزاد.
۳۶. _____ (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۳۷. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*، چ ۶، تهران: فردوس.
۳۸. _____ (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی*، چ ۱۹، تهران: توس.
۳۹. نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۸۰). *لیلی و مجنون*، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
۴۰. _____ (۱۳۷۹). *مخزن‌الاسرار*، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.
۴۱. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی (۱)*، با همکاری غلام‌رضا عمرانی، تهران: سمت.
۴۲. هاشمی، احمد (۱۳۸۲). *جواهرالبلاغه*، ترجمه و شرح حسن عرفان، چ ۴، قم: نشر بلاغت.
۴۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت همایی، چ ۲، تهران: نشر هما.